

حریت، قرآن، عبد و حر در شعر و اندیشه اقبال لاهوری

دکتر غلام محمد (تبعه هندوستان)
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

چکیده

مقاله حاضر درباره معنی و مفهوم خاصی است که "حریت، قرآن، عبد و حر" را در اشعار و افکار اقبال لاهوری برای خوانندگان گرامی شرح می‌دهد. کلمات ظاهراً به شکل واژه‌هایی هستند و لیکن هر کدام، جای خودش موضوعی است و دارای "پیام اقبال"، این پیام اقبال در زمان خودش پیامی بود که برای به دست آوردن استقلال و آزاد کردن کشور از چنگال حکمران انگلیس برای هندیان، به ویژه مسلمانان هند و تشکیل یک کشور جداگانه جدید، برای مسلمانان هند به نام "پاکستان" بود. پیام اقبال فقط برای مسلمانان هند نبود، بلکه برای نسل‌های آینده و نبرد تمامی آزادی خواهان جهان بوده است. در پایان باید گفت که پیام اقبال، در حقیقت همین فرمایشات حضرت امام حسین (ع) و گفته‌های تیپوسلطان، برای نجات بشریت و ملت‌ها و نسل‌های آینده است. اقبال گفته است:

در جهان نتوان اگر مردانه زیست
همچون مردان جان سپردن زندگی است

واژگان کلیدی: حریت، قرآن، عبد و حر، تیپوسلطان.

حریت^۱:

روشنگر معنی حریت اسلام، بیان رسای حضرت امام حسین (ع) است که فرمود: «آزاد آفریده شده‌ای، پس آزاد باش و آزاده» و اما تفسیر حریت، قیام بی مانند آن حضرت است در کربلا، که به حقیقت، واقعه‌ای است بی نظیر: اقبال می گوید: هر کس با خدا پیمان بسته، گردنش از بند هر معبود دیگر رسته است:

هر که پیمان با هو الموجود بست گردنش از بند هر معبود رست
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است عشق را ناممکن ما ممکن است
عشق را آرام جان حریت است ناله اش را ساربان حریت است

سرور آزادگان، حضرت سید الشهداء (ع) قیام فرمود و جوانان بنی هاشم را در پیشگاه حق قربان کرد تا ریشه استبداد و زورگویی را قطع کند و نهال نورسته اسلام و آزادگی و برابری را با خون مقدس خود آبیاری نماید:

آن امام عاشقان پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول
سرخ رو عشق غیور از خون او شوخی این مصرع از مضمون او
حسین (ع) بنده مؤمن خدا بود و از ماسوی گسسته و به خدا پیوسته بود:

ما سوی الله را مسلمان بنده نیست پیش فرعونی سرش افکنده نیست
بنابراین خون پاک حسین، مفسر اسرار حریت و آزادگی اسلام است. ما رمز لطیف قرآن را از حسین (ع) باید بیاموزیم - همچنان که گاندی رهبر هندوان و هم سنگر اقبال در آزادی هند افتخار می کند که من تاریخ نهضت کربلا را خواندم و از آن درس آزادگی و حریت آموختم و می گوید: هر قومی که بخواهد به آزادی واقعی برسد باید از زندگی حسین (ع) سرمشق بگیرد. حسین عزیز (ع) با خون خود رمز (لا اله الا الله) را بر صحیفه روزگار، دیگر بار نقش کرد و عاشقانه و مشتاقانه در راه حقیقت و آزادی از همه چیز گذشت.

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله ها اندوختیم
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز
ای صبا ای پیک دور افتادگان اشک ما بر خاک پاک او رسان^۲

۱ - رک: دانا راز تألیف احمد احمدی، ص ۷۵ الی ۸۱ و ص ۱۴۴ - ۱۴۵

۲ - رموز بی خودی / ص ۱۱۹

قرآن^۱

قرآن، آئین جاودانی و منشور آزادی و حریت مسلمانان است. نور قرآن چون چراغی تابان پیش پای همگان را روشن کرد و باعث شد که عرب صحرائشین و راهزن و جاهل در سایه تعالیم عالیّه قرآن به همه معارف دست یابد و دارالعلم ها بنا کند. قرآن، خورشیدی است تابناک که به همه طرف نورافشانی می کند و تا جاودان نورافشانی خواهد کرد. افسوس که قرآن را نفهمیدیم و اگر فهمیدیم به مضامین عالی آن عمل نکردیم.

به بند صوفی و ملا اسیری حیات از حکمت قرآن نگیری
 به آیتش تو را کاری جزین نیست که از یاسین او آسان بمیری!!
 نظر اقبال درباره قرآن بسیار شبیه است به گفته شاعر ما که می گوید:

تورات نسخ گشته بدین گونه خوار نیست
 قرآن مگر کلام خداوندگار نیست
 که اندر کنار مسجد هر شهر و هر دیار
 افتاده است در کف یک مشت مرده خوار
 آری قرآن را در عروسی و عزا زینت محفل کردیم و آن را وسیله گدایی و «آسان مردن» و خیرباد مسافرت قرار دادیم!
 اقبال را عقیده بر این است که قرآن، حاوی قوانین الهی و منبع فیض و برکت مادی و معنوی بشر است.

نقش قرآن چون که بر عالم نشست
 فاش گویم آنچه در دل مضمّن است
 چون که در جان رفت، جان دیگر شود
 جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود
 با مسلمان گفت جان بر کف بنه
 هر چه از حاجت فزون داری بده^۲
 صوفی و پشمینه پوش ما که از شراب نغمه قوال مست و از خود بی خود است و از آتش شعر عراقی سرمست می باشد محفلش با قرآن سازگار نیست.

اقبال درباره قرآن چنین می سراید:

آن کتاب زنده قرآن حکیم
 نسخه اسرار تکوین حیات
 نوع انسان را پیام آخرین
 حکمت او لایزال است و قویم
 بی ثبات از قوتش گیرد ثبات
 حامل او رحمة للعالمین

۱ - ر.ک: احمدی / ص ۷۶ - ۸۰

^۲ اشاره است به آیه: بَسْطَلُونَكِ مَاذَا يَنْفَعُونَ قُلِ الْعَفْوُ - (سوره ۲ آیه ۲۱۷)

رهزنان از حفظ او رهبر شدند از کتابی صاحب دفتر شدند
 دشت پیمایان زتاب یک چراغ صد تجلی از علوم اندر دماغ
 تا دلش از گرمی قرآن تپید موج بی تابش چو گوهر آرمید
 گر تو می خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن
 درباره صوفی چنین می گوید:

صوفی پشمینه پوش حال مست از شراب نغمه قوال مست
 آتش از شعر عراقی در دلش در نمی سازد بقرآن محفلش
 اقبال می گوید: درین دوران فتنه خیز و پر آشوب باید به قرآن چنگ زیم و وحدت و
 یگانگی خود را حفظ کنیم و از قوم یهود عبرت بگیریم که در تنگنای زمان، زجرها
 کشیدند و آسیبها دیدند، اما دست از دامن راه رفتگان و آئین پیشینیان خود (سنتها
 و ترادیسیونها) برنداشتند و به قدرت و شوکت رسیدند و اما ما ...^۱
 پنجه گردون چو انگورش فشرد یادگار موسی و هارون نمرود
 اقبال می گوید پیکر ملیت و وحدت دینی ما از قرآن زنده است.

از یک آئینی مسلمان زنده است پیکر ملت زقرآن زنده است
 ما همه خاک و دل آگاه اوست اعتصامش کن که حبل الله اوست
 چون گهر در رشته او سفته شو ورنه مانند غبار آشفته شو^۲
 اقبال می گوید: اسلام دینی است جاودانی و قرآن نیز به موجب آنچه خداوند وعده
 فرموده است (نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) از بیم و گزند زوال و فراموشی در امان
 است: زیرا خدائی که آن را نازل کرده حافظ آن هم خواهد بود.

از اجل این قوم بی پرواستی استوار از نحن نزلناستی
 تا خدا ان یطفئوا فرموده است از فسردن این چراغ آسوده است^۳

باری چراغ اسلام - یعنی قرآن - از خاموشی در امان است:
 اقبال در کمتر قطعه و بیتی است که از آیات قرآن دلیل و شاهد نیاورد. از جمله به صفحه
 ۶۴ (رموز بی خودی) چند بیت نقل می کند که تلمیحی به آیات بینات قرآن دارد:

مرگ را سامان زقطع آرزوست زندگانی محکم از لاتقنطوا است
 که اشاره است به آیه شریفه:

«لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» نوید نشوید از رحمت خدا به درستی
 که خدا می آمرزد همه گناهان را.

^۱ پیش بینی اقبال درباره قوم یهود، بسیار شگفت انگیز و آموزنده است فاعتبروا ...

^۲ - رموز بی خودی / ص ۵۱۱۱۹ (احمدی / ص ۷۹)

ای که در زندان غم باشی اسیر از نبی تعلیم لا تحزن بگیر
 که اشاره است به این آیه شریفه (لا تحزن ان الله معنا = اندوهگین مباش به درستی که
 خدا با ماست. (سوره ۹ آیه ۴۰)

قوت ایمان حیات افزایش دهد و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و نیست بیمی برایشان و نه
 ایشان اندوهناک شوند (سوره ۲ آیه ۵۹)

اهل حق را رمز توحید از براست در اتی الرحمن عبداً مضمراً است
 که اشاره است به این آیه: (ان کل من فی السموات و الارض الا اتی الرحمن عبداً) (سوره
 ۱۹ آیه ۹۴) نیست هر آن که در آسمانها و زمین است جز آن که آینده خدای
 بخشاینده است بنده.

مرسلان و انبیا آباء او اکرم او نزد حق اتقای او
 که این بیت اشاره دارد به پیامبر اکرم (ص) و این آیه شریفه: ان اکرمکم عند الله اتقیکم: (به
 درستی که گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست)، (سوره ۵۰ آیه ۱۳).

کل مؤمن اخوه اندر دلش حریت سرمایه آب و گلش
 که اشاره است به آیه ان المؤمنون اخوه - جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند -
 (سوره ۵۰ آیه ۱۰)

فرق عبد و حر (آزاد و بنده)

نکته‌ای می گویمت روشن چو در	تا شناسی امتیاز عبد و حر
عبد گردد یاره در لیل و نهار	در دل حر یاره گردد روزگار
عبد از ایام می بافد کفن	روز و شب را می تند بر خویشتن
مرد حر خود را زگل بر می کند	خویش را بر روزگاران می تند
عبد چون طایر به دام صبح و شام	لذت پرواز بر جانش حرام
دم به دم نوآفرینی کار حر	نغمه پی هم تازه ریزد تار حر
عبد را ایام زنجیر است و بس	بر لب او حرف تقدیر است و بس
یاد ایامی که سیف روزگار	با توانا دستی ما بود یار
تخم دین در کشت دلها کاشتیم	پرده از رخسار حق برداشتیم
ناخن ما عقده دنیا گشاد	بخت این خاک از سجود ما گشاد
از خم حق باده گلگون زدیم	بر کهن می‌خانه‌ها شبخون زدیم
ای می دیرینه در مینای تو	شیشه آب از گرمی صهبای تو
از غرور و نحوت و کبر و منی	طعنه بر ناداری ما می‌زنی
جام ما هم زیب محفل بوده است	سینه ما صاحب دل بوده است

عصر نو از جلوه‌ها آراسته
 کشت حق سیراب گشت از خون ما
 عالم از ما صاحب تکبیر شد
 حرف اقرأ حق به ما تعلیم کرد
 گرچه رفت از دست ما تاج و نگین
 در نگاه تو زیان‌کاریم ما
 اعتبار از لا اله داریم ما
 از غم امروز و فردا رسته ایم
 در دل حق سر مکنونیم ما
 مهر و مه روشن ز تاب ما هنوز
 برق‌ها دارد سحاب ما هنوز

ذات ما آئینه ذات حق است
 هستی مسلم ز آیات حق است

نوای جهان‌آفرین نهضت حسینی (ع)^۱

بیا تا ازین انجمن بگذریم
 دگر خیمه در کربلایی زنیم
 نوایی که آتش کند خاک را
 نوایی که بی ساز تقدیر نیست
 اگر بنده ای این نوایی زند
 ازین کاخ و کوی کهن بگذریم
 به این بی نوایی، نوایی زنیم
 نوایی که واسوزد افلاک را
 نوایی که بی ضر شبیر (ع) نیست
 چو یزدان جهان آفرینی کند

درگذشت اقبال

اقبال لاهوری در ۲۱ آوریل سال ۱۹۳۸ میلادی، برابر دوم اردیبهشت سال ۱۳۱۷ شمسی - در آن ایامی که گل‌های سرخ در گلستان و چمن از بلبل شیدا به دل‌ربائی آغاز می‌کند - دیده از جهان فرو بست و به عالم بقا شتافت؛ گفته‌اند که مدتی کوتاه قبل از مرگش این ابیات را سروده بود:

سرود رفته باز آید که ناید
 سر آمد روزگار این فقیری
 نسیمی از حجاز آید که ناید
 دگر دانای راز آید که ناید

۱ - بعد از درگذشت اقبال لاهوری، اشعار فوق جمع‌آوری گردید، و توسط مرحوم ک.ر. ریاض محمد، استاد زبان اردو (اسبق دانشگاه تهران) این اشعار به فارسی زبانان عزیز، به ویژه به برادران ایرانی، تقدیم گردید. (کلیات اقبال به قلم ریاض محمد / مقدمه، ص ۶۸۵)

اقبال گرچه به ظاهر مُرد و در زیر خاک مدفون شد، ولی اندیشه های بلندش ملتی را زنده کرد و خود را از سر گرفت:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود بر بست و چشم ما گشاد
دیدگاه‌های تنی چند از اقبال‌شناسان

۱ - رهبر معظم، حضرت آیت الله سید علی حسینی خامنه ای:

«اقبال بیدارگر راستین مسلمانان است» و می فرماید:

... «خواهش می کنم شعر اقبال را زنده کنید، چون بهترین معرف اقبال، شعر اوست و هیچ بیانی، نمی تواند اقبال را معرفی کند (کلیات اقبال / ص ۱۰).

۲ - تاگور:

شاعر بنگالی هندی به محض این که از مرگ اقبال باخبر شد این پیام را فرستاد:
«مرگ (سر محمد اقبال) در ادبیات، خلا و فقدانی ایجاد می کند که همچون زخم عمیقی سالیان دراز و روزگاران بسیار باید تا دیگر التیام پذیرد، هند به دشواری می تواند از فقدان شاعری که اشعارش جنبه جهانی و ارزش بشری دارد، چشم بپوشد».

۳ - محمد علی جناح:

در تمام مدتی که «انجمن همبستگان اسلامی - مسلم لیک»، لحظات بسیار تاریک و دشواری را می گذارند، اقبال همچون کوهی عظیم و استوار در برابر امواج مخالف ایستاد و حتی یک لحظه هم در مقابل صدمات و مخالفت‌های افراد، ضعف و فتوری از خود نشان نداد.

اقبال به حقیقت نماینده «اندیشه» و «فرهنگ» مسلمانان بود. او نغمه گر و سراینده زیباترین شعر جهان بود، شعری عمیق و پر احساس.

اقبال - اگر به ظاهر در میان ما نیست - اما در معنی نمرده است، بلکه تا اسلام زنده باشد روح بلند وی نیز زنده خواهد بود، چه شعر اقبال، جلوه گاه آرزوها و اندیشه های عمیق ملت مسلمان است. شعر اقبال سرچشمه الهام و منبع جهش و پیشرفت ما و نسل های آینده خواهد بود ...»

۴ - پروفیسور آربری:

پروفیسور آربری، مستشرق انگلیسی که برخی از آثار اقبال را ترجمه کرده است درباره وی چنین می گوید:

«... به قول مقلد بزرگ ادبی، دکتر هـ ج، گریسن، میلتنون و اقبال، اگر چه شاعر بوده اند ولی به مقام پیغمبری رسیده اند. به عقیده وی هر شعری که درباره تزکیه نفس و ارشاد خلق سروده شده باشد در زمره اشعار پیغمبری است...»^۱ (همان / ص ۱۰ الی ۱۲).

۵ - دکتر عبدالحسین زرین کوب

"اقبال شاعر مشرق"

«... نوعی اخوت عام بین همه مسلمانان، در هند و در جهان به وجود آورد که عشق به خدا و ایمان به رسول، اساس آن باشد. با اکسیری که از تعلیم قرآن به دست می آید معجونی بسازد که دردهای مزمن شرق، و اختلافاتی را که از مذهب و ملا آمده است، علاج و رفع کند...» - کلیات / ص ۲۳

۶ - دکتر غلامحسین یوسفی:

"ماهتابی در شام شرق"

«... همبستگی اسلامی می تواند گروهی کثیر از مردم گیتی را به همدلی و همفکری و همگامی برانگیزد و گره گشای کار آنان باشد، صدای اقبال، ندایی است از صمیم دل، فریادی است به استمداد و اتحاد، امید آن که در این عصر پرولوله و هیاهو از میان هزاران بانگ و خروش به گوش جان مسلمانان جهان برسد...» - دانای راز / ص ۵، ۶

۷ - اقبال لاهوری - بزرگترین شاعر پارسی گوی شبه قاره هندوستان است.

«... از جمله کسانی که درباره عاشورا قرائت عرفانی به دست داده اند، اقبال لاهوری است که فلسفه عاشورا را در حریت بخشی معنوی می داند، اقبال پیام امام حسین (ع) و یارانش را برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی می داند...» - فرهنگ عاشورا / ص ۴۴

در آزادی هند و استقلال پاکستان، سه مرد اصلاح طلب و مبارز بیش از دیگران مؤثر بوده اند. مهاتما گاندی، محمد علی جناح (قائد اعظم) و محمد اقبال لاهوری. گاندی با سیاست خاص خود که معروف به «مقاوم منفی» بود قد علم کرد؛ مسلمانان زودتر از دیگران با وی همکاری کردند و در این راه، مجاهدت بسیار نمودند.

^۱ مقدمه اقبال شناسی / ص: "ید"

۲ - کلیات اقبال لاهوری به همراه اشعار چاپ نشده به کوشش اکبر بهداروند با مقدمه آیه الله علی حسینی خامنه‌ای

۳ - دانای راز تالیف احمد احمدی با مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی، مشهد، ۱۳۴۹ ش.

۴ - فرهنگ عاشورا، پدیدآورندگان سید محمد صادق موسوی گرماردی و یاران، تهران، ۱۳۸۴ ش.

نتیجه گیری

مسلمان شبه قاره از اول قرن نوزدهم و بلکه قبل از آن با انگلیس ها در هند جنگیدند در آخر قرن هجدهم، تیپو سلطان به دست انگلیس ها شهید شد. انگلیس ها که با مسائل هند آشنا بودند گفته بودند، که دشمن ما در هند مسلمانان هستند و باید آنها را قلع و قمع کنیم. تیپو سلطان را به صلاح پیشنهاد کرده بودند ولی تیپو سلطان قبول نکرد و فرمود: «من یک روز زندگی بسان شیر را به صد روز زندگی مانند روباه ترجیح می دهم». عاقبت کار این بود که تیپو سلطان در میدان جنگ به دست انگلیس ها شهید شد. اقبال همین کلمات تیپو سلطان و فرمایشات حضرت امام حسین (ع) را در این بیت سروده است:

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است

کتاب نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱ - احیای فکر دینی در اسلام، نوشته محمد اقبال لاهوری ترجمه احمد آرام.
- ۲ - اقبال، شاعر شرق (مقاله) به قلم دکتر عبدالحسین زرین کوب در کلیات اقبال لاهوری.
- ۳ - اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی پاکستان، تألیف مجتبی مینوی.
- ۴ - دانای راز با مقدمه: دکتر غلامحسین یوسفی، تألیف احمد احمدی، چاپخانه زوآر - مشهد، تاریخ ثبت ۱۳۴۹ ش.
- ۵ - ذکر جمیل اقبال (مقاله) به قلم محیط طباطبایی در مجله سپید و سیاه، ش مسلسل ۶۷۱.
- ۶ - شاعر زندگی (مقاله) به قلم: دکتر غلامحسین یوسفی، در کتاب دانای راز.
- ۷ - کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری با مقدمه، از انتشارت کتابخانه سنائی، احمد سروش.
- ۸ - کلیات اقبال لاهوری به همراه اشعار تازه یاب / به کوشش اکبر بهداروند، با مقدمه آیت اله خامنه ای، دکتر زرین کوب، دکتر محمد ریاض، دکتر جاوید اقبال، انتشارت زوآر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۹ - مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان. تألیف و ترجمه: آیه الله سیدعلی خامنه ای.
- ۱۰ - هنر شاعری اقبال (مقاله) به قلم احمد علی رجائی در مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال دوم .

